



بررسی مضامین سیاسی-اجتماعی در دیوان ادیب‌الممالک فراهانی و احمد شوقی

پروین مرتضایی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی مرکز آموزش عالی اقلید

زهرا حسینی^۲ (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه جهرم

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۹

چکیده

ادبیات متعهد حوزه‌های گوناگونی را در برمی‌گیرد. پرداختن به مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه از مهم‌ترین رویکردهای این نوع ادبیات است. در عصر مشروطه در جامعه ایران و مصر اوضاع اجتماعی و سیاسی مشابهی شکل گرفته بود. مسائلی که استقلال و هویت چنین کشورهایی را دست‌خوش تعرض بیگانگان قرار می‌داد و در نتیجه با خطر جدی روبه‌رو می‌ساخت؛ بنابراین شاعران اجتماعی در تب و تاب چنین اوضاعی متلاطمی وارد شدند و مهم‌ترین هم‌آنان پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی شد. در این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شده، مضامین اجتماعی-سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک و احمد شوقی، براساس مکتب تطبیقی آمریکا استخراج و بررسی شده است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که مضامینی از قبیل وطن‌پرستی، یادکرد آزادگان و پهلوانان وطنی، ترغیب به وحدت و همبستگی، انزجار از بیگانگان و انتقاد از نابسامانی‌های اجتماعی در شعر این دو شاعر، کاربرد گسترده‌ای داشته‌است با این تفاوت که ادیب‌الممالک، مسایل جزئی اجتماعی را هم در شعر خود وارد کرده است؛ حال آن‌که احمد شوقی غالباً مسایل کلان‌تر را مطرح نموده است.

واژگان کلیدی: احمد شوقی، ادیب‌الممالک، ادبیات تطبیقی، وطن‌پرستی، آزادی.

۱. parvinmortazaei@yahoo.com.

۲. zh9023@gmail.com.

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

ادبیات هر جامعه‌ای نماینده ذوق‌ها، عواطف و بینش‌های یک ملت است. از این میان، ادبیات متعهد سهمی بسزا در بیان آلام و آمال مردم یک سرزمین دارد. این رویکرد ادبی حوزه‌های گوناگونی را چون بیان مسایل اخلاقی تا مسایل اجتماعی و سیاسی درنوردیده است. «دیدروفرانسوی (قرن هیجدهم) می‌گوید: هر آزادمردی که قلم به دست می‌گیرد، باید همّت بر آن گذارد که عفاف را محبوب و فسق را منفور سازد. تولستوی روسی (قرن نوزدهم) که نویسنده اخلاقی و مذهبی است، وظیفه هنر را ترویج تعلیمات دینی و اخلاقی می‌شمارد و عقیده دارد که غایت هنر نیل به زیبایی و لذتی که از ادراک آن حاصل می‌شود، نیست؛ هم‌چنان‌که غرض از خوردن، لذت ذائقه نیست.» (ناتل خانلری، ۱۳۴۵: ۶۳)

هر اندیشه‌ای زبان و ادبیات ویژه خود را می‌طلبد. از این جهت ادبیات دارای مفهومی عام و وسیع است؛ زیرا «ادبیات منعکس‌کننده اوضاع مدنی، سیاسی، اجتماعی، طرز اندیشه، احساس و هنر ملت‌هاست. آینه تمام‌نمای راه و روش زندگی ملت‌هاست.» (سجادی، ۱۳۶۹: ۲۱)

اگرچه بیان کردن اندیشه‌ها در شکل‌های مختلف ادبیات اعم از نثر و شعر هردو می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ اما شعر به دلیل بافت و ساختار آن مخصوصاً همراه بودنش با موسیقی می‌تواند اثرگذارتر باشد و در بیان ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی کوبنده‌تر و توفنده‌تر باشد. «انسان روزی که خواست سخن را به رسالت بفرستد، شعر را اختراع کرد. در حقیقت شعر را برای آن گفت تا خود در سخن خود پنهان گردد و همه جا برود.» (حکیمی، ۱۳۵۸: ۲۲)

ادبیات تطبیقی از شاخه‌های ادبیات است که به روابط ادبیات ملل مختلف با یک‌دیگر می‌پردازد. «با توجه به روابط و وابستگی‌هایی که بین ملت‌ها از لحاظ سیاسی و بازرگانی برقرار است به تبع سنن و آداب قومی و ملّتی ملت‌ها در یک‌دیگر تأثیر کرده و می‌کند و این امر بسته به حدود و اندازه روابطی است که بین ملّتی و ملّتی دیگر از دیرباز وجود داشته است و اکنون وجود دارد و این امر تا حدودی ناشی از حس تقلیدی است که در نهاد انسان‌ها نهفته است.» (سجادی، ۱۳۶۹: ۱۷) از این رو ادبیات تطبیقی «به بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی دیگر زبان‌ها و چگونگی تأثیر و تأثر متقابل ملت‌ها از یک‌دیگر اطلاق می‌شود. با توجه به ارتباط ادبیات با جامعه، ادبیات تطبیقی یکی از گستره‌های مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناختی است.» (شریف‌پور و سلیمانی، ۱۳۹۸: ۱۰۲)

در طول ادوار تاریخی ادبیات، ادبیات زمان مشروطه از بارزترین جلوه‌های ادبیات متعهد است. در این برهه تاریخی اگرچه همه شاعران و نویسندگان خود را ملزم به سرودن مضامین اجتماعی و سیاسی نکرده‌اند؛ اما برای بعضی دیگر از نویسندگان و شاعران پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی روز، مهم‌ترین وسیله بیان بوده است. معمولاً پدیده‌های اجتماعی و سیاسی مشابهی در کشورهای تحت نفوذ بیگانگان وجود داشته است؛ در این میان مصر نیز هم چون ایران یک دوره بیداری عمومی به خود دیده است. مورخان ادب دوره بیداری ادبی را غالباً از زمان حمله ناپلئون به مصر یعنی سال ۱۷۸۹ می‌دانند. «دانشمندان فرانسوی در مصر اقدام به حفاری آثار باستانی کردند و شاخه مصرشناسی را به وجود آوردند. بدین‌سان مصری‌ها از تمدن شگفت‌انگیز خود آگاه شدند و احساس حقارتی را که در برابر غربی‌ها داشتند، از دست دادند و رفته‌رفته بعد از استعمار فرانسه و انگلیس به مفهوم وطن‌پرستی و عربیت پی بردند.» (میرقادی، ۱۳۸۵: ۷۷) اگرچه مردم مصر به خود آمدند و علیه استعمار به پا خاستند؛ اما حضور استعمار هم‌چنان ادامه داشت و این عامل از مهم‌ترین عواملی است که باعث پیدایش شعرهای اجتماعی-سیاسی آن دوران شده بود.

در بین شخصیت‌هایی که در آن دوران در ادبیات فارسی و عربی در سرودن اشعار سیاسی و اجتماعی اهتمام تام ورزیده‌اند، می‌توان به ادیب‌الممالک فراهانی و احمد شوقی اشاره کرد. هردو شاعر از لحاظ دوره زمانی معاصر هستند و شرایط سیاسی و اجتماعی مشابهی را تجربه کرده‌اند. دیوان آن‌ها مشحون از اشعار سیاسی، اجتماعی، وطنی است که حاکی از وضعیت جامعه آن روز است؛ به عبارتی دیگر در اشعار این دو شاعر فرامتن‌های مشترکی وجود دارد که لزوم مطالعه تطبیقی بین این دو اثر را ضروری می‌نماید: «فرامتن مجموعه سازه‌هایی است که اگرچه بیرون از متن قرار دارد؛ اما پیوسته با آن در تعامل است و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از رسانه‌ها، ارتباط با ملل دیگر، آحاد انسانی، ایدئولوژی، قدرت سیاسی، حوادث تاریخی و محیط جغرافیایی.» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۴)

در این پژوهش که به شیوه ادبیات تطبیقی آمریکا انجام شده، مضامین اجتماعی-سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی و احمدشوقی بررسی شده است. مکتب تطبیقی آمریکا، «ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با دیگر دانش‌ها و هنرهای زیبا می‌داند و توجه به نقد و تحلیل را در راس کار خود می‌داند.» (نظری منظم، ۱۳۹۸: ۲۲۱).

بررسی مضامین سیاسی-اجتماعی در شعر ادیب‌الممالک و احمد شوقی از آن روی ضرورت دارد که ضمن آن که هردو شاعر هم‌عصر هستند و عنوان ملک‌الشعرایی زمان را داشته‌اند، از لحاظ سبک شعری به گونه‌ای به قدامای خود نظر داشتند و برخی از سنت‌های ادبی آنان را احیا کردند. همچنین بررسی تطبیقی مضامین شعری ادیب‌الممالک و شوقی برشی از تاریخ را نشان می‌دهد که در آن استعمار سلطه خویش را بر چنین کشورهایی

گسترده بود و شرایط یکسانی را در جامعه ایران و مصر به وجود آورده بودند؛ از این رو اندیشه‌های متعهدانه در جوامع گوناگون به رنگ یک دیگر در آمده‌اند. در این پژوهش در پی آنیم که به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- ۱- ادیب‌الممالک فراهانی و احمد شوقی چه دیدگاهی درباره جامعه عصر خود داشته‌اند؟
- ۲- چه مضامین مشترکی به اشعار این دو شخصیت اجتماعی ورود کرده‌است؟
- ۳- در دیوان ادیب‌الممالک و احمد شوقی میزان شباهت‌ها و تفاوت‌ها در بیان مسایل اجتماعی و سیاسی چگونه است؟

در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیک، مفاهیم مشترک اجتماعی-سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک و احمد شوقی بررسی شده‌است. برای انجام این کار، ابتدا مختصری درباره زندگی این دو شاعر بیان شده و سپس تطبیق مضامین صورت گرفته‌است.

۲-۱. پیشینه

در پژوهش‌هایی اندیشه‌های ادیب‌الممالک فراهانی و احمد شوقی به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌است. در مقاله "بررسی تطبیقی مضامین سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی و معروف الرصافی"، به وسیله فاطمه تسلیم جهرمی و طیبه امیریان، مضامین سیاسی در اشعار این دو شاعر مقایسه شده‌است. در مقاله "بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر نیمایوشیخ و احمد شوقی"، به کوشش عنایت‌الله شریف‌پور و زهرا سلیمانی، به شیوه سبلیک، پیام‌های اجتماعی این دو شاعر بررسی شده‌است. در مقاله "بررسی تطبیقی سروده‌های کودک در شعر احمد شوقی و ایرج میرزا"، به تلاش جهانگیر امیری و حسین عابدی، دیدگاه‌های این دو شاعر درباره کودکان و مضامین مربوط به این دوره گردآوری شده‌است. در مقاله "بررسی تطبیقی پیام‌های جهانی در شعر بهار و احمد شوقی"، به وسیله صابره سیاوشی، اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی مشترک بین این دو شاعر بررسی شده‌است. تاکنون در هیچ پژوهشی مضامین اجتماعی-سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی و احمد شوقی انجام نشده‌است.

۲. مضامین اجتماعی و سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک و احمد شوقی

۲-۱. مضامین سیاسی

۲-۲-۱. ستایش مشروطه

تفاوت ماهوی و اساسی ادبیات مشروطه با ادبیات دوره‌های قبل ریشه در تفاوت اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه آن روز دارد. «در حقیقت دگرگون شدن محتوای فرهنگ این دوره بر اساس مسائلی چون پارلمان‌تیزم،

قانون خواهی حق حاکمیت ملت و مفاهیم جدیدی چون مفهوم سیاسی وطن، استقلال و آزادی باعث پیدایی ادبیاتی شده است با محتوای سخت اجتماعی و انتقادی که هم از جهت سبک و هم از جهت محتوا با ادبیات کلاسیک ایران تفاوت ماهوی و بنیادی دارد.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۴۵)

دیدگاه ادیب‌الممالک فراهانی دربارهٔ مشروطیت دوسویه است؛ در برهه‌ای از زمان آن راستوده است و در زمانی دیگر آن را نکوهش کرده است.

در نهمین سال ایجاد مشروطه ضمن ستایش از مشروطه و مظفرالدین شاه، دعا می‌کند که این نهضت ادامه‌دار باشد و به پیری برسد. هم‌چنین به بهای سنگینی که با آن مشروطیت به دست آمده است؛ یعنی تلف شدن جان‌های زیادی اشاره می‌کند:

سال نهمین است که این ملت بیدار	با خون خود آمد به حق خویش خریدار
...زد پادشاه داد بر افلاک علم را	بنشانند به مهد اندر معشوقهٔ جم را
... کودک به دل مام چو نه ماه بماند	خود را به مقامی که سزد می‌بکشاند
... امید که یزدانش به پیری برساند	نه ساله ما را که چو نه‌ماهه شمارند
این کودک نه ساله که مشروطه شله‌اش نام	یک لحظه به خون ریختنش کی بود آرام

(ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۵۳۸-۵۳۹)

در اشعار زیر نیز احمد شوقی برپایی نظام مشروطه را به مردم مصر تبریک می‌گوید و آن را حامی خلافت معرفی می‌کند و با بیان این‌که امر مشورت را خداوند در قرآن اعتلا بخشیده است به آن جنبه‌ای از قداست می‌دهد:

بشری البریة قاصیها و دانیها	حاط الخلفة بالدستور حامیها
لما رأها بلا رکن تدارکها	بعد الخلیفه بالشوری و نادیها
و انما هی الشوری الله جاء بها	کتابه الحق یعلیها و یغلبها

(شوقی، بی تا، ج ۱: ۳۸۶-۳۸۷)

۲-۲-۲. بدینی نسبت به مشروطه

استبداد دیرسال ایران نتوانست جریان اجتماعی-سیاسی مشروطه را در خود هضم کند؛ مخصوصاً با روی کار آمدن محمدعلی شاه « که دشمن قسم خوردهٔ مشروطیت از آب درآمده بود و آن را خطری بالقوه برای تاج و تخت خویش می‌دانست. ... دستور ویرانی مجلس را صادر کرد و در پی آن کلنل لیاخوف مجلس را به توپ بست.» (منیب‌الرحمن، ۱۳۷۸: ۱۴۹)

بدینی ادیب‌الممالک نسبت به نهضت مشروطه به دلیل نهادینه نشدن آن توسط استبداد و به انحراف کشیده شدن آن است؛ همان‌طور که اشعار زیر به این مطلب اشاره دارد:

پرده‌بازی به پس پرده نهران خواهد شد
موقع وحدت مشروطه و استبداد است
اهل ایران که ز نیرنگ و خلیعت بری‌اند...
جنگ و ضدیت ملی ز میان خواهد شد
جمع این هردو مپندار که از اضداد است
هر متاعی را از ساده‌دلی مشتری‌اند
(ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۵۱۹)

انتقادهایی که ادیب‌الممالک از مشروطیت دارد به دلیل سوءاستفاده‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی-سیاسی است که در زمان نهضت مشروطه صورت گرفته است؛ مثلاً در واقعۀ به توپ بسته شدن حرم حضرت امام رضا-علیه‌السلام- از مشروطه انتقاد می‌کند؛ زیرا هدف از استقرار مشروطیت رسیدن به آزادی و قانون و آرامش است؛ حال آن‌که این اتفاق چنین مفاهیمی را نقض می‌کند. بر همین اساس ترجیح‌بندی با بیت ترجیحی " دیده در خون جگر زد غوطه / باد لعنت به چنین مشروطه" این عمل را محکوم کرده است و ماهیت نهضت مشروطه را قلب شده و هم‌چون جو گندم‌نما می‌داند:

این چه مشروطۀ منحوسی بود
این چه برق است که از خرمن ملک
گرچه مشروطه نبود این ترتیب
... سینه چاک غم این مشروطه
عیب مشروطه به ما معلوم است
... دیده در خون جگر زد غوطه
که در رنج بر این خلق گشود
برد بر چرخ نهم شعله و دود
جو به ما داده و گندم بنمود
سوده و کوفته چون گندم باد
نام مشروطه در ایران شوم است
باد لعنت به چنین مشروطه
(همان: ۵۴۸-۵۵۰)

اما موضوع مشروطیت در اشعار احمدشوقی ابتدا تحت تأثیر وابستگی‌های درباری اوست. برای همین این موضوع تحت الشعاع ارتباط او با دربار و افراد درباری است. اگرچه مصر از زمان محمد علی-۱۸۴۱- در اداره امور داخلی خود از عثمانی مستقل شد؛ اما نفوذ دولت عثمانی هم‌چنان برجای بود؛ زیرا خلافت در خاندان آل عثمان بود... از سوی دیگر او هرگز فراموش نمی‌کرد که ترک‌نژاد است و این خود از عوامل علاقه او به دولت ترکان بود... همه این احوال در رغبت او به ترک‌ها و سیاستشان مؤثر افتاده؛ بنابراین شوقی همه حوادث سیاسی عثمان را تعقیب می‌کرد؛ وقتی سلطان به ناچار فرمان مشروطه را صادر کرد. همه مشرق‌زمین به خصوص ترک‌ها از این خبر به نشاط آمدند و شوقی شادمانی خود را در قصیده‌ای به مطلع «بشری البریه قاصیها و دانیها/حاط الخلافه بالدستور حامیها» نشان می‌دهد؛ اما پس از چندی که دانستند سلطان با اعمال خود قصد ابطال قانون اساسی و مشروطیت را دارد برپای خاستند و او را خلع کردند. این خبر در شرق با شادمانی فراوانی توأم بود؛ زیرا خاندان عثمانی بر مردم ستمی عظیم روا داشتند. همه شعرا و نویسندگان سرور خلع آن را زمزمه کردند؛

ولی شوقی با آنان هم‌نوا نبود و در قصیده‌ای با مطلع « سل یلدزا ذات القصور/ هل جانها بنا البدور» با سلطان مخلوع هم‌دردی می‌کند و ضمن تعریف و تمجید از او به عتابی لطیف از این‌که در اجرای قانون اساسی امساک کرده است، سرزنش می‌نماید. (رک. فاخوری، ۱۳۶۸: ۷۰۵-۷۰۶) این نوع نگرش و بینش تا زمانی بود که شوقی به اسپانیا مسافرت نکرده بود؛ اما پس از آن‌که شوقی از اسپانیا باز می‌گردد، هرچند برایش دشوار بود که از دربار جدا شود؛ اما آن‌گاه که دید خون فرزندان کشورش برای رسیدن به آزادی ریخته شده است، «از برج عاج خود فرومی‌آید و در میان مردم کوچه و بازار به راه افتاد و با آن‌ها سخن گفت و در غم و شادیشان شرکت جست و ترجمان صادق آنان گردید.» (همان: ۷۰۸)

در ابیات زیر شوقی بیان می‌کند که زمان جبر و زورگویی به پایان رسیده است و همه حاکمان به حکم رعیت گردن نهانده‌اند و سپس اسماعیل پاشا را دعوت می‌کند که دستگیر مردمان باشد:

و دالت دولة المتجبرینا	و دالت دولة المتجبرینا	و دالت دولة المتجبرینا	و دالت دولة المتجبرینا
و اصبحت الرعاظ بكل ارض	و اصبحت الرعاظ بكل ارض	و اصبحت الرعاظ بكل ارض	و اصبحت الرعاظ بكل ارض
و هات النور و اهد الحائرینا	و هات النور و اهد الحائرینا	و هات النور و اهد الحائرینا	و هات النور و اهد الحائرینا
و فک براحتیه المقعدینا	و فک براحتیه المقعدینا	و فک براحتیه المقعدینا	و فک براحتیه المقعدینا

(شوقی، بی تا: ۳۶۴)

در شعر زیر شوقی با وجود نظام مشروطه از نابسامانی‌هایی که وجود دارد و آسیب‌ها و جراحاتی که مصر دیده است، اظهار ناامیدی می‌کند:

و این الفوز؟ لا مصر استقرت	و این الفوز؟ لا مصر استقرت	و این الفوز؟ لا مصر استقرت	و این الفوز؟ لا مصر استقرت
و کانت مصر اول من اصبتم	و کانت مصر اول من اصبتم	و کانت مصر اول من اصبتم	و کانت مصر اول من اصبتم

۳-۲-۲. وطن پرستی

اشعار مربوط به وطن و عشق به آن در بین آثار شاعران دوره بیداری از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. شرایط اجتماعی و سیاسی خاص آن دوران؛ یعنی چپاول کشورمان توسط استعمار روس و انگلیس و مخصوصاً از دست رفتن استقلال‌مان به وسیله آنان باعث شد که شاعران برای احیای هویت تاریخی خویش به مهم‌ترین سرمایه خویش یعنی وطن و گذشته پر افتخار آن روی آورند. «با گسترش نفوذ سیاسی دولت‌های روس و انگلیس و با به عاریت گرفتن سرمایه‌های ملی و وابسته شدن حکومت‌های قاجاری به کشورهای بیگانه، اندیشه

استقلال سیاسی و اجتماعی و نهضت‌های ضد استعماری و ضد استبدادی در پرتو هشیاری ملی، رشد و گسترش یافت و به تحولات بنیادی فرهنگی نیز منجر شد. « (آجودانی، ۱۳۸۲: ۵۵)

شیوه‌های مختلفی در جهت ترغیب مردم به وطن‌خواهی و اهمیت دادن به آن در پیش گرفتند «گاهی وطن آمیزه‌ای از ایران و اسلام را به نمایش می‌گذارد. ایران باستانی و ایران اسلامی در پیوند با هم وطن و مفهوم وطن را در شعرشان به تصویر می‌کشند. « (همان: ۱۸)

ادیب‌الممالک در هنگام ورود سپاه روس تزاری به خراسان و آذربایجان و به دارآویختن احرار ایران، ضمن بیان ضعف اسلام و قوت مسیحیان، از مظاهر افتخارآفرین گذشته ایران و اسلام چنین سخن می‌گوید:

ای مسلمانان گر اینتان روز و اینتان روزگار	نامی از اسلام در گیتی نماند عنقریب
کان صلیب چار پر در زیر هر پر عالمی	خفته دارد راست پنداری جهان گشتن ریب
...ای خوشا دوران اصحاب رسول نامدار	کز شمیم کلکشان بر آسمان شد بوی طیب
...فاتحان آل عثمان تاجداران صفی	نادر افشار و شاه زند و خوی مستطیب
شوکت اسلام از ایشان بود در گیتی به پای	ظالمان زیشان پریشان روز و بی دینان کئیب

(ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۵۵)

به طور کلی باید گفت «بهره‌گیری از محرک‌های گوناگون برای برانگیختن مردم و کشاندن آنان به جنبش‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر ادیب‌الممالک است؛ محرک‌های مؤثری چون میهن، ملت، ناموس، کشور... و همه چیزهایی که برای مردم احترام و قداستی فراموش نشدنی دارند.» (تسلیم جهرمی و طالبیان، ۱۳۸۹: ۹۷)

از جمله مسائلی که با موضوع وطن‌پرستی در ارتباط است یادکرد بزرگان و حتی قهرمانان ملی دیگر بلاد است؛ مثلاً ادیب درباره‌ی گروگر رئیس جمهور ترانسوال که از وطن‌خواهان زمان خود بود، چنین می‌گوید:

بین گروگر که ضرب تیشه‌ی ایام	نخل امیدش چسان ز پای درافکند
هر نفسش زخم‌ها تازه به دل زد	تا کهنش کرد گردش دی و اسفند
جانش بلرود گفته با لب خندان	روحش تکبیر خوانده با دل خرسند
...گریه کند زلزل بر وطن خویش	هم‌چون یعقوب بهر گم‌شده فرزند
جان برادر تو نیز هم‌چو گروگر	جان به وطن باز و دل به مهر وطن بند

(ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۱۶۹)

در دیوان احمدشوقی نیز دلبستگی به وطن و ستایش از آن اصلی‌ترین مضامین است. وی یکی از بلندترین قصیده‌هایش را که دارای بیش از دویست بیت است تحت عنوان «کبار الحوادث فی وادی النمل» در وصف و ستایش مصر و تاریخ و حوادث و بزرگان آن... سروده است.» (صحرائی و نظری، ۱۳۸۶: ۱۳۹)

شوقی در این اشعار هم به مصر باستانی و هم به مصر زمان خودش توجه دارد. «شوقی بر هرچه از آثار گذشته مصر می‌گذرد از مجسمه‌ها، سنگ‌ها، گورها و خرابه‌ها، مفاخر نیاکان خود را به یاد می‌آورد و از آن‌ها برای فرزندان پیامی می‌آورد.» (فاخوری، ۱۳۶۸: ۷۰۷)

شوقی مصر را سرزمین پیامبران می‌داند و آن را این‌گونه تقدیس می‌کند:

اخفض جناحک فی الارض الّتی حملت موسی رضیعنا و عیسی الطهر منقطما
(شوقی، بی‌تا: ۱۹۶)

وی خود را وابسته به سرزمینی می‌داند که از میوه‌ها و چشمه‌سارانش بهره برده است. او مصر را کعبه اشعار خویش می‌داند که دیگر شعرهایش در ارتباط با آن است و به این سخن معترفند:

و انی لغرید هذی البطاح تغذی جناها و سلسالها
تری مصر کعبه اشعاره و کل معلقة قالها
(همان، بی‌تا: ۵۷۰)

او از صمیم قلب مصر را دوست دارد و خداوند را به پیامبران مقدس قسم می‌دهد که دست و پایش را بگیرد.

احبک مصر من اعماق قلبی و حبک فی صمیم القلب نامی
(همان: ۱۹۹)

یا رب بعیسی و الهادی و بموسی خذ بید الوطن
(همان: ۹۰۸)

هم‌چنین سروده‌های وطنی شوقی فقط اختصاص به مصر ندارد؛ بلکه تمام کشورهای عربی برای او اهمیت دارند و برخی از حوادث و مسائل آنان را در شعر خویش منعکس کرده است؛ قصیده زیر را به هنگام ویرانی دمشق به دست مهاجمان سروده است. وحشت زنان و سرگردانی آنان را میان گلوله‌ها و مرگ به خوبی توصیف می‌کند. در ظلمت شب توپ می‌غرّد و چون گلوله‌ای از دهانه آن بیرون می‌آید، افق را در یک‌سو با درخشش آتش خود سرنگون می‌سازد و در یک‌سو با دودی که از انفجار آن برمی‌خیزد، سیاه می‌نماید. (رک. فاخوری،

اذ رمن السلامه من طریق ات من دونه للموت طرق
 بلیل للقتائف و المنایا وراء سمائه خطف و صعق
 اذا عصف الحدید احمر افق علی جنباته و اسود افق
 (شوقی، بی تا: ۴۵۵)

۴-۲-۲. بیان عواقب اختلاف و تفرقه بین احزاب سیاسی

از جمله مظاهر آزادی خواهی و مشروعیت وجود احزاب سیاسی در کشور بود. فعالیت سالم احزاب سیاسی می تواند به رشد یک کشور کمک کند؛ اما آن گاه که آفت اختلافات عمیق در میان آن ها زبانه کشد، باعث سست شدن ارکان نظام حکومتی می شود. در زمان ادیب الممالک احزاب سیاسی بسیار با یکدیگر اختلاف داشتند. بر اساس اشعار او هر کدام از احزاب سیاسی برای خود سازی بسیار متفاوت از دیگر احزاب می زدند و هر کدام از آنان در پی مطامع خود بودند:

احزاب فتاده اند در خط جنون هر لحظه به رنگی شده چون بوقلمون
 یا این که ندانند برون را ز درون کل حزب بما لیدیهم فرحون
 (ادیب الممالک، ۱۳۴۵: ۴۳۷)

در مورد شکل گیری احزاب اعتدالی و انقلابی باید گفت که «در سال اول فتح تهران رجب ۱۳۲۷ قمری ... در ایران دو حزب پیدا شد یکی انقلابی و دیگر اعتدالی و در همان سال بعد از افتتاح مجلس دوم این حزب به اسم دموکرات عامیون و اجتماعیون اعتدالیون رسمی شد و خودشان را به مجلس معرفی کردند.» (بهار، ۱۳۸۷: ۸) در جایی دیگر تروربازی فرقه دموکرات را به شدت رد می کند و در عوض فرقه اتفاق و ترقی را می ستاید و خود را از آنان معرفی می کند؛ هر چند ادیب الممالک خود را جزء احزاب اتفاق و ترقی می داند؛ اما این دو حزب «چون در مجلس نماینده حسابی نداشتند گل نکرده کاری از پیش نبردند.» (همان: ۹)

اینک دموکرات پی انقلاب ملک تهدید کرده کرد و ترک و تات را
 ... ما راه اتفاق و ترقی سپرده ایم مبعوث کرده ایم در این ره دعوات را
 خصم ترور و دشمن دیموکراسی ایم در گوشمان مخوانید این ترهات را
 در کام ما حدیث تروریست روز و شب ملح اجاج ساخته عذب فرات را
 (ادیب الممالک، ۱۳۴۵: ۱۰)

احمد شوقی «از اختلافات و درگیری ها و آشوب طلبی های وکلا، حکام، رهبران احزاب و بی عدالتی های آنان در حق مردم مصر سخن گفته است.» (صحرایی و نظری، ۱۳۸۶: ۱۳۸)

او از دلیل اختلاف آنان سؤال می‌کند و از این‌که چرا در حق یک‌دیگر مکر می‌ورزند و دشمنی و خصومت بین آنان آشکار شده است. راه آنان را راه حق نمی‌داند بلکه همچون بیماری سرطان می‌داند که از هیچ دارویی التیام نمی‌یابد:

الام الخلف بینکم الاما و هذی الضججة الكبرى علاما
 و فیم یکید بعضکم لبعض و تبدون العداوة و الخصاماما
 و این ذهبتم بالحق لما رکتتم فی قضیته الظلاما
 تباغیتم کانکم خلیا من السرطان لا تجد الضماما
 (شوقی، بی‌تا: ۳۰۳-۳۰۴)

۵-۲-۲. وحدت توأم با آگاهی عامل اصلی پیروزی و آزادی

آرمان اشعار اجتماعی و سیاسی برداشتن موانع آزادی و رسیدن به عدل و برابری است؛ از این رو برای پیروز شدن در این میدان هم‌بستگی و اتحاد اقشار جامعه بسیار اهمیت دارد. این مضمون در شعر ادیب و شوقی برای تهییج مردم به کار رفته است. ادیب‌الممالک در جنگ روس و ژاپن و غلبه ژاپن بر روس، برای تشویق ایرانیان می‌گوید باید با هم متحد باشید؛ زیرا جامعه‌ای که متحد نباشد مانند جماعت گوسفندانی است که به صورت پراکنده چرا می‌کنند:

ولیک باید از روی علم گشتن جمع و هزارها گله از گوسفند نادان را
 که گله گله همی گوسفند هم به چراست پس اجتماع بباید ز روی دانش و علم
 برای تفرقه یک گرگ ناتوان به کفاست ...چه بد چگونه شد آخر چه وضع پیش آمد
 که علم اگر نبود اجتماع بی‌معناست مگر نه ما را هم دست و پای داده خدای
 که پست‌تر از همه امروز ملک و ملت ماست
 مگر نه ما را هم چشم و گوش و هوش و ذکاست
 (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۹۸-۱۰۰)

شوقی با نگاهی جهان‌شمول به این موضوع نگرینسته است. «او آغوش خود را برای هر دین و هر نژاد و هر گرایشی گشوده بود. او شعر سیاسی والای خود را به قبیله یا افراد یا جماعات یا احزاب اختصاص نداد. شعر او همه دولت‌ها بلکه همه شرق را در بر می‌گرفت. با تعصب عجیبی می‌کوشید میان آن عناصر پراکنده وحدت ایجاد کند و فریاد خود و تمایلات سیاسی خود را در شیپور بدمد.» (فاخوری، ۱۳۶۸: ۷۰۹)

شوقی بر اتحاد مردم تأکید می‌کند و صدای متحد مردم را به صدای غرش شیر تشبیه می‌کند؛ در حالی که این صدا اگر پراکنده شود به پارس سگ می‌ماند:

صوت الشعوب من الزئیر مجمعا فاذا تفرق کان بعض نباح

(شوقی، بی تا: ۵۴۵)

در جایی دیگر از همگان دعوت می‌کند که اسباب اختلاف را ترک کنند؛ چرا که مصر محل تولد، مرگ و جایگاه زندگی آن‌هاست:

تعالوا عسی نظوی الجفاء و عهده الم و ننبذ اسباب الشقاق نواحیا

تک مصر مهدنا ثم لحدنا و بینهما کانت لکل مغانیا

(شوقی، بی تا، ج ۴: ۸۳۱)

۲-۲-۶. ضدیت با استعمار

از موضوعات بارز شعر عصر مشروطه مبارزه با استعمار و اعلان خطر حضور استعمار در کشور است. ادیب‌الممالک از ویرانگری و چپاول استعمار سخن گفته است که برای رسیدن به مطامع خویش خون همگان را ریخته است و نه تنها ایران که کل آسیا در برابر قدرت اروپاییان همچون دانه در آسیاب در تسخیر آنان است:

از پی تسخیر ملک پا به رکاب انلرند ریخته خون کسان روز و شب اندر رکاب

... حال اروپ این شله است لیک بود آسیا نزد شهان اروپ چو دانه در آسیاب

... کشور ایران که بود حدّ طبیعی آن از بر شط‌العرب تا چمن فاریاب

تاخت بریتانیا از حدّ عمان بر او روس ز رود ارس ترک ز دشت زهاب

(ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۶۰)

در اشعار وطنی، شوقی نیز از حضور استعمار سخن گفته است و حضور آنان را بسیار ناخوش معرفی می‌کند. وی تسلط مستبدانه کرومر را بر جان مردم بسیار نکوهش می‌کند و به او یادآور می‌شود که فردی بیگانه است. وی را درد مزمنی می‌داند که حتی با رفتنش در خاطرها باقی می‌ماند. او قدرت خداوند را بسیار برتر از قدرت کرومر می‌داند و در این باره از حکومت قدرتمند و ظالمانه فرعون یاد می‌کند که خداوند آن را نابود کرد:

ایامکم ام عهد اسماعیلا ام انت فرعون یسوس النیلا

ام حاکم فی ارض مصر بامره لا سائلاً ابدأ و لا مسئولاً

یا مالک رق الرقاب ببأسه هلا اتخذت الی القلوب سیلاً

لما رحلت عن البلاد تشهدت فکانک الداء العیاد رحیلا

...انذرتنا رِقاً يدوم و ذلّه
 احسبت ان الله دونك قدره
 الله يحكم في الملوك و لم تكن
 فرعون قبلك كان اعظم سطوه
 اليوم اخلفت الوعود حكومه
 فارحل بحفظ الله جل صنيعه
 تبقى و حالاً لا ترى تحويلاً
 لا يملك التغيير و التبديلاً
 دول تنازعه القوى لتدولاً
 و اعز بين العالمين قبيلاً
 كنا نظن عهودها الانجيلا
 مستعفياً ان شئت او مغزولا
 (شوقی، بی‌تا: ۲۳۶-۲۳۷)

۷-۲-۲. مهجور ماندن دین اسلام

قدرت تسخیر اروپاییان در فتح جهان باعث می‌شود که ادیب‌الممالک به ضعف مسلمانان توجه کند و بیان کند که در نتیجه سستی آنان است که دین مهجور شده است و مسیحیان، سراسر دنیا را در نور دیده‌اند؛ برای همین همگان را به هوشیاری و تفکر وامی‌دارد و چنین آسیبی را از ناحیه سستی و تبلی افراد جامعه می‌داند:

ای علمای بزرگوار هنرمند
 اسلام اینک غریب مانده و مهجور
 خاک بریتانیا به هند رسیده است
 عهد مسیح است و روز ملت ترسا
 ... ما همه سرمست و دشمنان همه باهوش
 ای فضلالی خدا پرست نکوکار
 ایمان اینک نژند مانده و رنجور
 مملکت روس درگذشته ز تاتار
 دور صلیب است و وقت بستن زنار
 ما همه در خواب و حاسدان همه بیدار
 (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۲۵۳)

احمد شوقی در قصاید متعددی اسلام را تقدیس کرده است مخصوصاً در قصاید الهزیه النبویه و عرفات... اما مسلمانان را از خطا مبرا نمی‌داند و می‌گوید گناه آنان به عهده خودشان است و بر جانب اسلام نیست. (رک. الجمیل، بی‌تا: ۳۱)

من عادة الاسلام يرفع عاملاً
 ظلّمته السنة تواخذة بكم
 هذا هلالكم تكلف بالهدى
 و يسوده المقدم و الفعالا
 و ظلّمتموه مفرطين كسالى
 هل تعلمون مع الهلال ضلالا
 (شوقی، بی‌تا: ۲۵۳)

۸-۲-۲. مضامین اجتماعی

شعر دوره مشروطه به شمشیری دولبه می ماند. از یک سو به مسائل اجتماعی و فساد آن می پردازد و از سویی دیگر سیاست خاص جامعه را مورد انتقاد قرار می دهد؛ هر چند موضوعات سیاسی و اجتماعی را واقعاً نمی توان مرزبندی کرد؛ زیرا هر موضوعی که به جامعه مربوط باشد از طرفی مربوط به سیاست نیز می تواند باشد و هر موضوع سیاسی در ارتباط با موضوعی اجتماعی است. «فصل مهمی از شعر مشروطه انتقاد از نظم استبدادی حاکم بر جامعه و مستبدان حکومت گر به نگارش درمی آید. این انتقاد از شاه گرفته تا وزیر از دربار گرفته تا کوچک ترین واحد اداری و سازمانی همه را در بر می گیرد. از این رو شعر رنگ تند اجتماعی می گیرد و به نوعی واقع گرایی رئالیسم نزدیک می شود... کمتر مسئله اجتماعی را در دوره مشروطه نمی توان سراغ داد که به نوعی در شعر این دوره انعکاس نیافته باشد. دیوان شاعران مشروطیت سرشار از گزارش های تاریخی است.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۸۲)

ادیب الممالک از ناهنجاری های رفتاری و اجتماعی، بی عدالتی ها و بی مسئولیتی عالی رتبهگان به تکرار انتقاد و شکایت کرده است که در زیر به آن پرداخته شده است.

مضامین اجتماعی در شعر احمد شوقی کلی تر از مضامین اجتماعی در شعر ادیب الممالک است؛ بنابراین انتقاداتی از نوع انتقادات زیر در دیوان او یافت نمی شود.

۹-۲-۲. انتقاد از طبقات گوناگون اجتماع

شاعران عصر مشروطه غیرت ملی مردم را گاه از طریق یادکرد موفقیت های دیگر کشورها برمی انگیزتند. این کشورها یا خود جزء کشورهای استعمارگر بودند یا کشورهای غیر استعمارگری چون ژاپن بودند که پیشرفت بسیاری داشتند؛ ولی عموماً در منظر شاعران، کشورهای غربی جلوه گری می کرد. « شیوه برخورد شاعران با موضوع صنعت غرب، کار را به مقایسه بین غرب و شرق می کشاند و از همین جهت، این مقایسه جنبه سیاسی و اجتماعی هم پیدا می کرد. شعر مشروطه سرشار از این گونه مقایسه هاست. مقایسه هایی که در بیشتر موارد از زبانی طنزگونه برخوردار است و گاه حاکی از نوعی هوشیاری تاریخی و ملی است.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۴۱)

قطعاً در این موارد نیش تند انتقاد و نکوهش به سمت همه مسئولان و صاحب منصبان اجتماعی است؛ مثلاً در قصیده ای که ادیب الممالک به مناسبت معاهده روس تزاری و انگلیس در تقسیم ایران سروده است، طبقات مختلف جامعه را چنین مورد انتقاد قرار می دهد:

آلت بیداد خویش شرع و سنن را
 لیموی پستان یار و سیب ذقن را
 دانهٔ تسبیح و دام حیل و فن را
 با دم خنجر دل حسین و حسن را
 راهنمایی کنید گرگ کهن را
 جیحون سازی ز دیده ظل و دمن را
 با دل و با جان که شیرخور لبن را
 فاش و هویدا که بت پرست و ثن را
 (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۳)

ای علم‌تابه کی کیدپی حرص
 ای شعرچند هشته در طبق فکر
 ای عرف‌چند گس‌ترید در این راه
 ای خطباتابه کی دریلن و خستن
 ای وزراتابه چند در گل‌مه ما
 ... گرگ ایرانیت به تن بود ای دل
 مرد و وطن را چنان عزیز شمراد
 مرد و وطن را چنان ز صلق پرستد

۱۰-۲-۲. انتقاد از وزیران

یکی از طبقاتی که آماج طعن و انتقاد ادیب‌الممالک قرار می‌گیرند، طبقهٔ وزیران است. ادیب در توصیفاتش که از وزیران ارایه می‌دهد، وزارت و شرارت را همراه یک‌دیگر معرفی می‌کند و وزارت بی‌شرارت را برای وزیران مرامت می‌داند:

وزارت بی‌شرارت شد مرامت یواسن سان پواسن آن پرواژن^۳

(همان: ۴۱۴)

ادیب همراهان وزیران را نیز شریک دزد و رفیق قافله می‌داند و راه حل این مشکل را فقط در دستان حضرت ولی عصر می‌داند:

تا نیاید قائم آل محمد بر سریر
 مرکز عدلیه جایی بود بی‌سقف و بام
 ... خارجی منصف‌تر است از این وزیر خارجه
 اعتقاد بنده بر این است کاندر روزگار
 کس نداند چارهٔ این دزد و دفع این دله
 جای دلاکان در آن مشتی زنان حامله
 ای پسر در عزم او هم رقص کن هم هل‌هله
 از وزارت یا وکالت نیست بهتر مشغله

(همان: ۴۵۶)

۱۱-۲-۲. انتقاد از مسند قضاوت و اوضاع عدلیه

۳- مثلی فرانسوی است؛ یعنی شراب بدون ماهی سم است. (دیوان، ص ۴)

وضعیت حاکم بر مسند قضاوت نیز هم چون وضعیت وزارت جامعه بود. ادیب‌الممالک دزدی را شرط قضاوت می‌داند؛ به طوری که اگر قاضی عدلیه در دزدی مهارت نداشت باشد، نمی‌تواند کامروا شود:

الحذر ای مدعی‌العموم که دزدی شرط قضا شد چو در نماز طهارت
خاصه به عدلیه کز قضا نبرد کام هر که ندارد به صید و کید مهارت
قاضی عدلیه آن کس است که باشد شهره به اخذ و عمل دلیل به غارت
(همان: ۱۰۵)

بی‌عدالتی‌ها و ناآگاهی‌های بعضی از این قاضیان حیرت‌انگیز بوده است؛ مثلاً قاضی جزای عدلیه آن زمان، یک می‌گسار را سی و یک تومان نقد و سی و یک روز حبس جزا داده بود. ادیب‌الممالک به قاضی نوشت که فرد مجرم را به دلیل هم‌آغوشی با دختر تاک چنین مجازات نکند؛ اما قاضی نه تنها او را آزاد نکرد؛ بلکه فهم ناقص او هم‌آغوشی با دختر تاک را، زانی با دختر بکر تلقی کرد و مجازات او را بالاتر برد. ادیب از هوش و ادراک قاضی برآشفته و درباره او سرود:

در جزا مردی رئیس آمد که شناسد ز جهل ... گفت در راپورت کمیساریا بنوشته‌اند
نک سی و یک روز زندان سی و یک تومان جزا گیرم او کرده‌ست تقصیری خلاف عقل و دین
سی و یک روز از چه میزان سی و یک تومان ز چیست دور عقل از تو چو مرد پارسا از پلرگین
تاک از تریاک و سیب از سنپه، گیپا از گیپا کاین جوان گفته است مستم ساغری ده مانیا
قطع شد چون برملا اقرار کرد این بی‌حیا جور را حدّی است بر بی‌چارگان از اولیا
از فرانسا آمده است این حکم یا از روسیا هم تو دور از دین چو پیر برهنم از پارسا
(همان: ۲۶-۲۷)

۱۲-۲-۲. انتقاد از عدم رواج دانش

از جمله عواملی که ادیب‌الممالک در خواری و ذلت مسلمانان برمی‌شمارد عبارتند از: نبودن دانش و دانشمند در میان طبقات مختلف جامعه، رحم نداشتن در حق یک‌دیگر، بی‌حمیتی، دروغ گفتن و در مجموع رواج رذایل است:

چرا مسلمان باشد غمگین به گاه طرب چرا مسلمان نوشد شرنگ از پی قند
برای آن بود این پستی و حقارت و ذل ... که نه در ایشان دانش بود نه دانشمند
شکسته‌اند به فرمان ایزدی پیمان گسسته‌اند ز آیین احمدی پیوند
نه خویش از ایشان خرم بود نه بیگانه نه حق تعالی راضی نه انبیا خرسند
کبیر ایشان بر کهتران ندارد رحم صغیر ایشان از مهتران نگیرد پند

پسر نداند جز دزدی از متاع پدر
 فروختند به یک جمله آبروی وطن
 پدر نگوید غیر از دروغ با فرزند
 خریده‌اند به فلسی هلاک خویشاوند
 برای رونق بازار خویش بازرگان
 همی خورد ز پی یک دروغ صدسوگند
 (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۱۳۳)

احمد شوقی نیز از نبود مظاهر دانش چون تجارت و صناعت شکوه کرده است از مدرسه‌هایی سخن گفته است که هیچ‌گونه مهارتی را آموزش نمی‌دهند. از این رو هیچ بنای زندگی و نظمی از چنین علمی برخاسته نیست:

اری وطننا تحیر ناشئوه
 فلا اسس التجارة فیه قرت
 فما یجدون من عمل قواما
 و لا رکن الصناعة فیه قاما
 و لم تبین الحیاة و لا النظاما
 (شوقی، بی‌تا: ۳۰۳)

۱۳-۲-۲. یادکرد موضوع‌های اجتماعی روز

همان‌طور که گفته شد کوچک‌ترین مسائل اجتماعی آن روز جامعه ایران در شعر مشروطه نمایان است. ادیب‌الممالک نیز هم‌چون شاعران مشروطه به مشکلات و موضوعات جامعه خود توجه دارد و مسائلی را که در بطن جامعه اتفاق می‌افتد و برای مردم جامعه ملموس است، در شعر مطرح می‌کند؛ مانند گرانی نان در شهر تبریز و فتنه‌ای که به این دلیل برپا شد، اخراج گاوها در شهر، اقدامات صدر اعظم در دفع وبا، احداث شرکت اسلامی در زمینه نساجی و.... که نمونه‌هایی از آن نقل می‌شود.

۱۴-۲-۲. گرانی نان در تبریز

در شهر تبریز عده‌ای آشوبگر گرانی نان را بهانه کرده بودند و فتنه‌ای در شهر به پا کردند، امیر نظام گروسی با تدبیر خود فتنه آنان را خنثی کرد. ادیب در مدیحه‌ای که برای امیر سروده، به این واقعه اشاره کرده است:

چند تن اهریمن‌آسا در لباس مردمان
 قحط نان را کرده دستاویز از بی‌دانشی
 کادمی صورت بدند؛ اما به سیرت چون دواب
 از بزرگان قدر بردند از کریمان فر و آب

پاره‌ای از بیم جان برخی به قصد انقلاب
 سخت پژمان شد میر کامیاب
 هم زبانی مهربان فرمود از رأفت خطاب
 پند گیرید و مپیمایید با گز ماهتاب
 ورنه سازم خردتان چون گندم اندر آسیاب
 کامر وی چون بادبیزن بود و آنان چون ذباب
 (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۶۸-۶۹)

... سوقیان بستند دکان‌ها و در ره تاختند
 ... چون به میرکامیاب این قصّه را منهی رساند
 ... میر با ایشان به هنجاری خوش و طرزی نکو
 بلازگردید و مبیزید آب اندر کفچلیز
 ... گر پذیرفتید گندمتان دهم از بهر خورد
 زان سپس از هم پراکنند ند عقد اُتفاق

۱۵-۲-۲. ستایش از مظاهر پیشرفت و صنعت

شاعران متعهد درباره هر پدیده‌ای که منفعت عموم را در پی داشته باشد، سخن گفته و آن را ستوده‌اند. در عصر ادیب‌الممالک و شوقی جامعه گاه گام‌هایی به سوی پیشرفت برمی داشت که در شعر آنان انعکاس یافته است. در شعر ادیب از شرکت اسلامی ستایش شده است. شرکت اسلامی شرکت نساجی ای بود که در اصفهان در برابر رشد روزافزون کالاهای نساجی فرنگی به وجود آمد؛ از آن جا که «آغاز حکومت قاجار در ایران مقارن بود با رشد روزافزون صنایع در کشورهای غربی و گسترش تحولات پیچیده سرمایه‌داری در غرب. بورژوازی جدید به واسطه افزایش تولید کالاهای صنعتی از سویی برای صدور کالا و به دست آوردن مواد خام نیاز به بازارهای تازه داشت و از سوی دیگر برای رسیدن به این اهداف و حفظ این بازارها خود را ملزم به ایجاد مستعمرات جدید و ایجاد مناطق نفوذ در کشورهای دیگر می دید تا به قدرت سیاسی لازم برای تحقق اهداف استعماری خود دست یابد. از بد حادثه ایران دوره قاجار یکی از بهترین مناطق نفوذ سیاسی و یکی از بهترین بازارها برای دو قدرت استعمارگر زمان روس و انگلیس بود» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۵۴)

ادیب‌الممالک از تأسیس این شرکت که سدی در برابر مطامع استعمار بود اظهار خرسندی کرده است:

بر خاک مشکبیز تو و آب زنده‌رود
 ارزد به صد خریطه در و لعل نابسود
 بر تن درد ز رشک تو پیراهن کبود
 در کارگاه عشق همی رشته تاروپود
 زنگار غم ز آینه دین حق زدود
 اسلام را به دامن دین وصله جهود
 بر سر نهید چابک و در بر کنید زود

ای عنبرین فضای صفاهان از من درود
 ... بر نقش کارخانه شرکت که هر یکی
 ای جامه‌ی مقدس شرکت که آسمان
 آنی که دست غیرت حب‌الوطن تو را
 ... ای حامیان شرع پیمبر که فکرتان
 ... تا کی به دست ملت ترسا همی‌زنیم

این جامه را که پرچم ریایات احمدی است در بستری ز شرکت اسلامیان غنود
 ... بیداردل کسی است بر من که گاه خواب (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۱۷۰-۱۷۱)
 در شعر شوقی نیز مظاهر پیشرفت و صنعت ستوده شده است. وی در شعر زیر از بنای نیکوی بانک مصر
 سخن گفته است که در آن حسابرسی به سرعت صورت می‌گیرد:

هذا البناء العبقري اتی به بیت له فضل و حق ذمام
 كانت به الارقام تُدرک حسبة والیوم جاوز حسبة الارقام
 (شوقی، بی‌تا: ۸۱۲)

۱۶-۲-۲. ستایش مراکز تعلیم و تربیت

از موضوعاتی که در عصر بیداری مورد توجه شاعران قرار گرفته است، توجه به دانش و اهمیت آن است. ادیب-
 الممالک به مناسبت افتتاح چندین دبستان و مدرسه از اهمیت علم و دانش سخن گفته است:

دبستان دانش فراهم شد اینک به نیروی فرهنگ و فرمان دانش
 برومند و سرسبز شد بار دیگر نهال ادب در دبستان دانش
 پرنس ارفع الدوله کز نام پاکش مسجل شد به هر نامه عنوان دانش
 (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۵: ۳۰۵)

یا در جشن افتتاح مدرسه سادات چنین می‌سراید:

مرغان بهشتی به سحر نغمه سرایند بر روی گل تازه به گلزار سعادات
 یا درس همی خوانند اطفال سخن‌گوی زان علی و فاطمه در مدرس سادات
 (همان: ۱۱۴)

شوقی نیز در جشن افتتاح تأسیسات دانشگاه مصر، آن را ستوده است و ستون‌های رفیع آن را چون صبحی
 می‌داند که تاریکی را شکافته است و آن را قواعد و ستون‌های تمدن معرفی می‌کند:

ما هذه الغرف الزواهر كالضحی الشامخات كانها الاعلام
 من كل مرفوع العمود منور كالصبح منصدع به الاظلام
 هذا البناء الفاطمی منارة و قواعد لحضارة و دعام
 (شوقی، بی‌تا: ۸۰۶)

وی تعلیم و تربیت را بنیان هر استقلالی می‌داند. او به نیکی دریافته است که جامعه رشدیافته زنان رشدیافته داشته است؛ برای همین بیان می‌کند که آنگاه که زنان در بی سوادی پرورش یابند، مردان از نادانی و گم‌نامی شیر خواهند نوشید:

و اذا النساء نشان فی امه
رضع الرجال جهاله و خمولاً
(همان: ۲۴۷)

۳. نتیجه‌گیری

در مقایسه مضامین شعری ادیب الممالک فراهانی و احمد شوقی، یافته‌هایی حاصل شده که از این قرار است. هر دو شاعر وطنی، در سروده‌های خود دیدگاهی دوسویه به نهضت مشروطه داشته‌اند؛ ادیب الممالک در زمان استقرار مشروطه از آن بسیار ستایش کرده است؛ اما آن‌گاه که استبداد آن را به انحراف کشاند و اتفاقات ناهنجار اجتماعی رخ نمود، اظهار یأس و ناخرسندی کرده است. احمد شوقی در برهه‌ای از زندگی که تحت تأثیر دربار بوده بر اساس منافع سیاسی‌اش از این نهضت سخن گفته است و پس از آن‌که از تبعید بازگشت نگرش او تغییر کرد و هم‌صدا با فریاد مردم زمانه خود بود. عشق به میهن و وطن‌پرستی از بارزترین اشتراکات شعری در سروده‌های احمد شوقی و ادیب الممالک است. وطنیات هسته مرکزی مضامین شعری این دو دیوان را شکل می‌دهد. ادیب الممالک نیز مانند احمد شوقی معجون وحدت‌گرایی و پرهیز از تفرقه و تشتت را تجویز می‌کند و به انتقاد از تفرقه‌افکنی می‌پردازد. طبقه‌های گوناگون اجتماع و شاغلین در منصب‌های دولتی و ملی، بیشتر طرف خطاب ادیب الممالک است و احمد شوقی در این باره کلی‌تر سخن گفته است. هردو اصلاح‌گری و توجه به عملکرد مثبت را اساس پیروزی و پیشرفت در امور ملی می‌دانند. هر دو شاعر در نگرش به اجتماع عصر خود، دغدغه‌های مشابه و یکسان دارند و مسایل گوناگون را در کانون توجه خود قرار داده‌اند؛ ادیب الممالک از جزیی‌ترین تا اساسی‌ترین موضوع‌ها سخن گفته است و احمد شوقی بیشتر به مسایل کلی توجه کرده است.

فهرست منابع

- آجودانی، ماشاء‌الله. (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدّد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)*. تهران: اختران.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. تهران: زوا.
- ادیب الممالک فراهانی، میرزاصادق. (۱۳۴۵). *دیوان*. تهران: چاپ اسلامیه.
- الجمیل، انطون. (بی تا). *شوقی*. قاهره: مؤسسه هندآوی.

- امیری، جهانگیر، عابدی، حسین. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی شعر کودک در سروده‌های احمد شوقی و ایرج میرزا». *ادب‌نامه تطبیقی*. دوره ۱، شماره ۲، صص ۱-۱۵.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*. تهران: زوار.
- تسلیم جهرمی، فاطمه، امیریان، طیبه (۱۳۹۱) «بررسی مضامین سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی و معروف الرصافی». *همایش پژوهش‌های ادبی*، دوره ۶. صص ۱-۲۷.
- تسلیم جهرم، فاطمه؛ طیبیان، یحیی. (۱۳۸۹). «مضامین و بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی». *ادبیات پایداری*. شماره ۴، صص ۹۱-۱۱۲.
- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۵۸). *ادبیات و تعهد در اسلام*. بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۱). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. چ ۵، تهران: نشر ثالث.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۶۹). *نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب*. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- سیاوشی، صابره. (۱۳۹۲). «بررسی پیام‌های جهانی شعر بهار و احمد شوقی». *فصل‌نامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*. دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۱۲۹-۱۵۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: سخن.
- شریف‌پور، عنایت‌الله؛ سلیمانی، زهرا. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی شعر نیما یوشیج و احمد شوقی». *ادبیات تطبیقی*. شماره ۲۰. صص ۹۷-۱۱۸.
- شوقی، احمد. (بی‌تا). *شوقیات*. قاهره: هنداوای.
- صحرائی، قاسم؛ نظری، علی. (۱۳۸۶). «بازتاب مشروطیت در اشعار نسیم شمال و احمد شوقی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۸. صص ۱۲۳-۱۴۳.
- فاخوری، حنا. (۱۳۶۸). *تاریخ ادبیات عربی*. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات ققنوس.
- منیب‌الرحمن. (۱۳۷۸). *شعر دوره مشروطه*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر روزگار.
- میرقادری، سید فضل‌الله. (۱۳۸۵). *شعر تأملی در ادبیات عربی معاصر*. شیراز: نوید.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۵). *شعر و هنر*. تهران: شرکت سهامی ایران.
- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». *نشریه ادبیات تطبیقی*. سال اول. شماره ۲. صص ۲۲۲-۲۳.

References

- Ajodani. Mashallāh (۲۰۰۴). Or death or modernity (a book on constitutional poetry and literature). Tehran: Akhtaran.
- Arinpour, Yahya. (۱۹۹۴). From Saba to Nima, Tehran: Zovar.
- Adib al-Mamalik Farahani, Mirza Sadegh. (۱۹۶۷). Diwan, Tehran: Islamic Press.
- Al-Jameel, Anthony. (Without date). Showqi. Cairo: Hindawi Institute.
- Amiri, Jahangir, Abedi, Hossein. (۲۰۱۶). "A Comparative Study of Children's Poetry in the Poems of Ahmad Showqi and Iraj Mirza". Comparative Adabname. Volume ۱, Number ۲, pp. ۱-۱۵.
- Bahar, Mohammad Taqi (۲۰۰۹). A brief history of political parties. Tehran: Zovar.
- Taslim Jahromi, Fatemeh, Amirian, Tayebeh (۲۰۱۳) "Study of political themes in the poems of Adib al-Mamalik Farahani and Maruf al-Rasafi". Literary Research Conference, Volume ۶, pp ۱-۲۷ ..
- Taslim Jahromi ,Fatemeh; Tabibiyān, Yahya. (۲۰۱۱). "Themes and Principles of resistance literature in the Poems of Adib al-Mamalik Farahani". Resistance literature. No. ۴, pp. ۹۱-۱۱۲.
- Hakimi, Mohammad Reza (۱۹۸۰). Literature and Commitment in Islam, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Zarghani, Mehdi (۲۰۱۳). Perspectives on Contemporary Iranian Poetry. press °, Tehran: Nashr-e Sāles..
- Sajjadi, Seyed Jafar (۱۹۹۱). Comparative Critique of Iranian and Arabic Literature. Tehran: Iranian Authors and Translators Company..
- Siavashi, Sabereh. (۲۰۱۴). "A Study of the Global Messages of Bahar and Ahmad Showghi Poetry". Quarterly Journal of Strategic Studies in Public Policy. Volume ۴, Number ۱۳, pp. ۱۲۹-۱۵۶.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۲۰۰۲). Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy. Tehran: Sokhan.
- Sharifpour, Inayatullah; Soleimani, Zahra (۲۰۲۰). "A Comparative Study of the Social Themes of the Poetry of Nima Yoshij and Ahmad Showghi". Adabiyyāt-e Tatbiqi. No. ۲۰. pp. ۹۷-۱۱۸.
- Showghi, Ahmad. Showqiyat (Without date) , Cairo: Hindawi.
- Sahraei, Qasim; Nazari, Ali. (۲۰۰۸). "Reflection of constitutionalism in the poems of Nasim Shomāl and Ahmad Showghi". Persian language and literature research. No. ۸. pp. ۱۲۳-۱۴۳.

- Fakhouri, Hana. (۱۹۹۰). History of Arabic Literature. Translated by Abdul Mohammad Ayati, Tehran: Qoqnuş..
- Monib al-alraman. (۲۰۰۰) Poetry of the constitutional period. Translated by Yaqub Azhand. Tehran: Roozgar Publishing .
- Mirqaderi, Sayyid Fazlullah. (۲۰۰۷). Reflective Poetry in Contemporary Arabic Literature. Shiraz: Navid
- Natal Khanlari, Parviz. (۱۹۶۷). Poetry and Art. Tehran: Iran sahami Company.
- Nazira Monazzam, Hadi. (۲۰۱۱). "Comparative Literature: Definition and Fields of Research". Journal of Comparative Literature. first year. No. ۲. pp. ۲۲۲-۲۲۳.

A Study of Socio-Political Themes in the Divan of Adib-AL Mamalek Farahani and Ahmad Showqi

Parvin Mortezaei

Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Euclid
Higher Education Center

(Zahra Hosseini (author in charge

Assistant Professor of the Department of Persian Language and Literature,
Faculty of Literature and Humanities, University of Jahrom

committed literature covers a variety of areas. Expressing the social and political issues of society is one of the most important approaches in this type of literature. In the last century, similar social and political situations have developed in the society of Iran and Egypt. Issues that exposed the independence and identity of such countries to foreign aggression and, as a result, posed a serious threat; Thus, social poets entered the turmoil of such a turbulent situation, and the most important of them was dealing with social and political issues. In this descriptive-analytical study, socio-political themes in the poems of Adib al-Mamalak and Ahmad Shawqi have been extracted and studied based on the American comparative school. Findings of the research indicate that themes such as patriotism, mention of Free people and patriotic heroes, encouragement of unity and solidarity, disgust with foreigners and criticism of social disorders have

been widely used in the poetry of these two poets. With the difference that Adib al-Mamalek has included minor social issues in his poetry; Ahmad Showqi, on the other hand, has often raised larger issues.

Keyword: Ahmad Shawqi, Adib al-Mamalek, Comparative Literature, Patriotism, Freedom.